

## مسابقه‌ی تسلیحاتی، ثبات راهبردی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۲۸	فرهاد قاسمی <sup>۲</sup>
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱	بهاره پورجم <sup>۳</sup>
صفحات مقاله: ۷۹ - ۱۰۸	

### چکیده:

اصولاً مسابقه‌ی تسلیحاتی سابقه‌ای به اندازه تاریخ بشریت دارد و یکی از مهم‌ترین پدیده‌های تأثیرگذار بر الگوی روابط بین واحدهای تشکیل دهنده سیستم بین‌الملل محسوب می‌شود و به این دلیل امروزه نیازاز جمله یکی از مهم‌ترین موضوعات نظری و عملی در مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای به‌شمار می‌آید. در این راستا، نظم‌های منطقه‌ای به طور عام و نظم منطقه‌ای خاورمیانه به طور خاص، با چنین موضوعی روبرو می‌باشد لذا مقاله به دنبال بررسی این پرسش اساسی است که در منطقه‌ی خاورمیانه چه متغیرهای سبب شکل‌گیری مسابقه‌ی تسلیحاتی شده است و در این منطقه، رابطه‌ی بین دو متغیر مسابقه‌ی تسلیحاتی و ثبات راهبردی چگونه تعریف می‌شود؟ در این مقاله باور بر این است که ناکارآمدی محیط راهبردی خاورمیانه علت اصلی مسابقه‌ی تسلیحاتی محسوب می‌شود و ثبات راهبردی پیش‌شرط رژیم کنترل تسلیحات در این منطقه می‌باشد. به دلیل عدم وجود ثبات راهبردی در منطقه‌ی خاورمیانه ضمن عدم شکل‌گیری رژیم امنیتی جامع رسمی مسابقه‌ی تسلیحاتی به‌عنوان یک واقعیت در این نظم منطقه‌ای محسوب می‌شود. برای بررسی این موضوع مقاله از روش مطالعه‌ی موردی با تقدم نظریه‌ی بهره می‌برد. ابتدا مدل نظری طراحی شده و بر اساس آن مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه‌ی خاورمیانه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

\* \* \* \* \*

- 
- ۱- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای است که در دانشگاه شیراز به راهنمایی دکتر فرهاد قاسمی به پایان رسیده است.
  - ۲ - دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران
  - ۳ - کارشناسی ارشد مطالعات منطقه

## واژگان کلیدی

مسابقه‌ی تسلیحاتی، منطقه‌ی خاورمیانه، محیط راهبردی، بی‌ثباتی راهبردی، قدرت مداخله‌گر.

## مقدمه

اصولاً نظم‌های منطقه‌ای از جایگاه ویژه‌ای در روابط بین‌الملل برخوردار می‌باشند. از سوی دیگر، نظم جهانی نیز پیوند مستحکمی با چنین نظم‌هایی دارد. ویژگی‌های نظم‌های منطقه‌ای و پیوند آنها با سایر گستره‌های نظمی معمای امنیت منطقه‌ای را سبب می‌شود. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به نظم‌های منطقه‌ای، معمای امنیت و نحوه‌ی مدیریت آن می‌باشد. در این میان، معمای امنیت ناشی از ابزارهای راهبردی کشورها و تأکید آنها بر این ابزارها، در پیش‌برد منافع تعریفی، سبب شکل‌گیری مفاهیم نظری مانند مسابقه‌ی تسلیحاتی، ثبات راهبردی و نظم‌های منطقه‌ای و نحوه‌ی پیوند آنها در حوزه‌ی مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل شده است. شاید یکی از با سابقه‌ترین معماهای امنیت منطقه‌ای، در مسابقه‌ی تسلیحاتی بین واحدهای شکل‌دهنده‌ی منطقه و یا مداخله‌کننده در آن می‌باشد. در این میان، مناطقی که دارای ارزش راهبردی در نظم جهانی می‌باشند، بیش‌تر با چنین موضوعی روبرو خواهند بود. از این‌رو، منطقه‌ی خاورمیانه (غرب آسیا) از همان ابتدا به‌دلیل ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد با موضوع امنیت و نظم و نحوه‌ی مدیریت و حل آن روبرو بوده است. ویژگی‌های این منطقه به‌گونه‌ای است که مانع شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی رسمی کارآمد می‌شود. به این سبب، مسابقه‌ی تسلیحاتی و تأکید بر افزایش قدرت و کمیت ابزارهای راهبردی، برای کشورهای موجود در آن که از لحاظ ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک از اهمیت بسیاری برخوردارند، به وضوح قابل مشاهده است. از طرفی تاریخ منطقه‌ی خاورمیانه نیز دربرگیرنده‌ی بادوام‌ترین و حادثه‌ترین کانون منازعات، یعنی منازعات اعراب و رژیم اشغالگر صهیونیستی و تعارضاتی مانند جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس بوده است. از این‌رو، بسیاری از کشورهای منطقه با تأکید بر نیاز مبرم امنیتی و با اهدافی هم‌چون افزایش قدرت خود و تأثیرگذاری بر سایر واحدها و هم‌چنین ایجاد بازدارندگی، بر افزایش توان نظامی

خود تأکید دارند و در راستای دستیابی به تجهیزات پیشرفته‌ی نظامی تلاش می‌کنند. بدین ترتیب، در چرخه‌ی گریزناپذیر مسابقه‌ی تسلیحاتی گرفتار شده‌اند.

علاوه بر آن، کمک‌های نظامی قدرت یا قدرت‌های مداخله‌گر، به متحدین منطقه‌ای خود، در قالب پیمان‌های نظامی و ارسال سلاح و تجهیزات جنگی و از سوی دیگر، وجود برخی دولت‌های مصنوعی در منطقه، دور باطلی از خرید تسلیحات را ایجاد کرده که سرانجام ناموزون شدن مسابقه‌ی تسلیحاتی از پیامدهای آن می‌باشد. بدین ترتیب، کشورهای واقع در منطقه‌ی خاورمیانه از مسیر دستیابی به ثبات راهبردی و تشکیل یک رژیم امنیتی کنترل تسلیحات برآمده از آن دور گشته‌اند. بنابراین، روند شکل‌گیری مسابقه‌ی تسلیحاتی و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه، موضوعی است که در حوزه‌ی مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای از ارزش تحلیلی و نظری زیادی برخوردار می‌باشد. در همین راستا، این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که در منطقه‌ی خاورمیانه چه متغیرهای سبب شکل‌گیری مسابقه‌ی تسلیحاتی شده است و در این منطقه، رابطه‌ی بین دو متغیر مسابقه‌ی تسلیحاتی و ثبات راهبردی چگونه تعریف می‌شود؟

در راستای پاسخ به پرسش اصلی، ادبیات چندی در خصوص رخداد مسابقه‌ی تسلیحاتی در حوزه‌ی مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه وجود دارد. گات هیل (Gottheil, 1974)، در مقاله‌ای با عنوان "برآورد اقتصادی مخارج نظامی در کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه"، با بررسی مخارج نظامی کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه در دو دوره‌ی ده‌ساله از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ و از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، به این نتیجه دست یافته است که از زمان جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷، نسبت هزینه‌های نظامی به درآمد سرانه‌ی ملی کشورهای درگیر در منازعه (رژیم صهیونیستی، اردن، مصر، سوریه، و عراق)، در مقایسه با کشورهایی که در سایر مناطق در حال توسعه بوده‌اند و حتی کشورهای قدرتمندی که در مسابقات تسلیحاتی جهانی و پرهزینه درگیر بوده‌اند، رشد افزون‌تری داشته است. رتینگر (Rattinger, ۱۹۷۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان "از جنگ تا جنگ: مسابقه‌ی تسلیحاتی در خاورمیانه، به این مسأله اشاره می‌کند که مهم‌ترین

عاملی تبدیل‌کننده‌ی خاورمیانه به منطقه‌ی آشوب، تراکم مطلق تسلیحات متعارف و نامتعارف نظامی در کشور رژیم صهیونیستی و دشمنان عربی آن می‌باشد. در ادامه افزایش کمی و کیفی تسلیحات نظامی کشورهای مصر، عراق، اردن، سوریه، و رژیم صهیونیستی را در دو دوره‌ی زمانی ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۷ و از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ با دو مدل ارائه‌شده توسط ریچاردسون (یکطرفه و دوطرفه) در مورد مسابقه‌ی تسلیحاتی تطبیق داده است. مک‌گایر (۱۹۸۲، Mc Guire) در مقاله‌ای با عنوان "کمک‌های آمریکا، تخصیص منابع رژیم صهیونیستی و مسابقه‌ی تسلیحاتی در خاورمیانه"، مدلی آماری از تخصیص منابع مالی آمریکا و رژیم صهیونیستی، در جهت تأمین هزینه‌های دفاع نظامی در منطقه‌ی خاورمیانه ارائه کرده است و بیان می‌کند که چگونه این تخصیص‌ها بر مخارج نظامی اعراب در منطقه تأثیرگذار بوده است. در پایان معادلات چندمجهولی از هزینه‌های نظامی کشورهای این منطقه، در طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۹ ارائه می‌کند که بر اساس آن مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه شکل می‌گیرد. لادها (۲۰۱۲، Ladha) در مقاله‌ای با عنوان "مسابقه‌ی تسلیحاتی منطقه‌ای: آزمون نظریه‌ی دومینوی هسته‌ای در خاورمیانه، در صدد ارائه‌ی تصویری از آینده‌ی خاورمیانه‌ای است که در آن، ایران به سلاح هسته‌ای دست یافته است. وی مطرح می‌کند همان‌طور که مسابقه‌ی تاریخی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای توسط ژاپن و کره‌ی جنوبی، (پس از دستیابی کره‌ی شمالی به این سلاح) نشان داده است، در منطقه‌ی خاورمیانه نیز در صورت دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، سایر کشورها، به‌ویژه عربستان، مصر و ترکیه، در پاسخ به این اقدام ایران که امنیت آنها را تهدید خواهد کرد، به سلاح هسته‌ای مجهز خواهند شد. کافیا (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان "مسابقه‌ی تسلیحاتی در خاورمیانه"، با بررسی هزینه‌های دفاعی و مخارج تسلیحاتی کشورهای منطقه، معتقد است که منطقه‌ی خاورمیانه در زمینه‌ی واردات تسلیحات و هزینه‌های بالای نظامی، رکوردهای جهانی را شکسته است. وی با اشاره به تجربه‌ی منازعات رخ داده در منطقه، در طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۱، بر امکان استفاده از موشک‌های بالستیک زمین به زمین، در برخوردها و درگیری‌های نظامی آینده‌ی این منطقه و در نتیجه، وقوع جنگ موشکی، تأکید می‌نماید.

قاسمی (۱۳۹۰) در بخشی از مقاله‌ی خود با عنوان موانع تشکیل رژیم امنیتی منطقه‌ای کنترل تسلیحات در خاورمیانه، رفتن واحدها به سمت سلاح‌های راهبردی برای تأمین امنیت و همچنین بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی از بعد کمی و کیفی را مرحله‌ی اول و ضروری، برای شکل‌گیری رژیم امنیتی ذکر کرده است و در مطالعه‌ی موردی خود در مورد خاورمیانه با ارائه‌ی نمودارهای آماری در ارتباط با توازن توانایی‌های منطقه‌ای و ثبات راهبردی که به نوعی بیانگر بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی کمی و کیفی در میان واحدهای منطقه‌ی خاورمیانه است، به این نتیجه می‌رسد که به‌طور کلی نوعی عدم توازن شدید نظامی در میان کشورهای این منطقه وجود دارد و این عدم توازن از شکل‌گیری رژیم کنترل تسلیحات در خاورمیانه جلوگیری می‌تواند.

مروری بر ادبیات ارائه‌شده، بیانگر این است که این آثار در ذیل توجه به سطح تحلیل منطقه در سیستم بین‌الملل و به‌طور موردی، منطقه‌ی خاورمیانه، به بررسی موضوع مسابقه‌ی تسلیحاتی پرداخته‌اند، اما به‌نظر می‌رسد موضوع پیوند ثبات راهبردی با مسابقه‌ی تسلیحاتی در خاورمیانه، نیاز به واکاوی علمی بیش‌تر دارد.

در پاسخ به پرسش اصلی و با توجه به ناکارآمدی ادبیات موجود، این فرضیه را می‌توان مطرح نمود که مسابقه‌های تسلیحاتی در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، به دلیل ناکارآمدی در محیط راهبردی آن شکل گرفته است و به دلیل تأثیرگذاری بر دو سیستم مدیریت تعارضات منطقه‌ای خاورمیانه، یعنی موازنه‌ی قوا و بازدارندگی منطقه‌ای، به‌طور ناموزون در حال کارکرد می‌باشند. ناموزون بودن محیط راهبردی خاورمیانه عامل تداوم مسابقه‌ی تسلیحاتی محسوب می‌شود. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد موزون‌سازی چرخه‌ی تسلیحات در قالب ثبات راهبردی، شرط لازم برای کارآمدسازی نظم منطقه و کنترل مسابقه‌ی تسلیحاتی می‌باشد.

پژوهش حاضر بر مبنای فرضیه‌ی طرح‌شده، دو هدف نظری و کاربردی را دنبال می‌نماید. از بُعد نظری، به دنبال تکامل بخشیدن به نظریه‌های روابط بین‌الملل، به‌ویژه از منظر توجه به مسأله‌ی ثبات راهبردی در شبکه‌های منطقه‌ای است. از بُعد عملی نیز در قالب مدل

پیش‌بینی‌کننده و سیاستگذار، تلاش دارد تا دستور کار پژوهشی مشخصی در زمینه‌ی تسلیحات و مسابقه‌ی تسلیحاتی در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه و مدیریت آن ارائه نماید.

این پژوهش برای ارزیابی فرضیه‌های خود از روش تجربی و مطالعه‌ی موردی استفاده می‌کند. بدین ترتیب، در ابتدا به تحلیل نظری بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی در شبکه‌های منطقه‌ای و ترسیم مدل شکل‌گیری و پیوند آن با ثبات راهبردی در روابط بین‌الملل اشاره خواهد شد و بر اساس این مدل، مسابقه‌ی تسلیحاتی و ابعاد مختلف آن در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه مورد واکاوی علمی قرار می‌گیرد.

#### مدل تحلیلی و نظری پژوهش

اصولاً یکی از حوزه‌های نوین در روابط بین‌الملل، شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای است که به دلیل پیچیدگی نظام بین‌الملل از اهمیت زیادی برخوردار گردیده است. به همین سبب، پدیده‌های رایج در حوزه‌ی مطالعات بین‌المللی مانند بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی، در چنین نظم‌هایی نیز مطرح بوده و آنها را به شدت تحت تأثیر قرار خواهند داد. بنابراین، موضوعاتی مانند کنترل تسلیحات نیز از جمله موضوعات اساسی منطقه‌ای محسوب می‌شوند. (در مورد تاریخ کنترل تسلیحات رجوع شود به: Wittner, Lawrence S. 1998) از سوی دیگر، وجود دیدگاه‌های متنوع در خصوص این پدیده‌ها، از جمله مسابقه‌ی تسلیحاتی و رایج شدن دیدگاه بدبینانه نسبت به آنها، بدون توجه به ابعاد مثبت و یا ضروری آنها، واکاوی مجدد را ضروری ساخته است. از سوی دیگر، اهمیت و شدت یافتن ارتباطات در درون نظام بین‌الملل، یکی از مهم‌ترین تحولاتی است که بر حوزه‌ی نظم‌های منطقه‌ای مؤثر بوده و ضرورت طرح نگرش نوین منطقه‌ای، تحت عنوان نگرش شبکه‌ای را فراهم ساخته است. در نگرش نوین، مناطق به‌عنوان گره‌ها و حلقه‌هایی محسوب می‌شوند که بر اساس ارتباطات به هم پیوند خورده‌اند و شبکه را شکل خواهند داد. در این میان، نوع رابطه در این سازه‌ها، گونه‌بندی خاصی به شبکه می‌بخشد. یکی از مهم‌ترین نوع از شبکه‌ها، شبکه‌های فاقد معیار می‌باشد که پژوهش حاضر نیز بر آن

متمرکز می‌باشد. در شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیار<sup>۱</sup>، کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند، اما هنوز به مرحله‌ی ساماندهی کامل نرسیده‌اند. از این رو، هم‌چنان قانون توزیع قدرت بر آنها حاکم است. به‌طور کلی، ویژگی‌های معرف یک شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیار را می‌توان در قالب خوشه‌ای بودن شبکه، وجود کانون‌های منطقه‌ای، قدرت محوری شبکه، انشقاق‌های درونی، فراوانی پایگاه‌سازی از سوی قدرت خارجی، فراوانی مداخله‌های خارجی، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی و آسیب‌پذیری مرزها مطرح نمود. با توجه به شاخص‌های موجود در تعریف شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیار، نظم منطقه‌ای هم‌پوش با نظم موردنظر قدرت مداخله‌گر ایجاد می‌شود که چنین موضوعی ناشی از فقدان به‌هم وابستگی داخلی و انسجام نظام‌مند می‌باشد. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۹۶) الگوی نظم منطقه‌ای در این نوع از شبکه‌ها را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

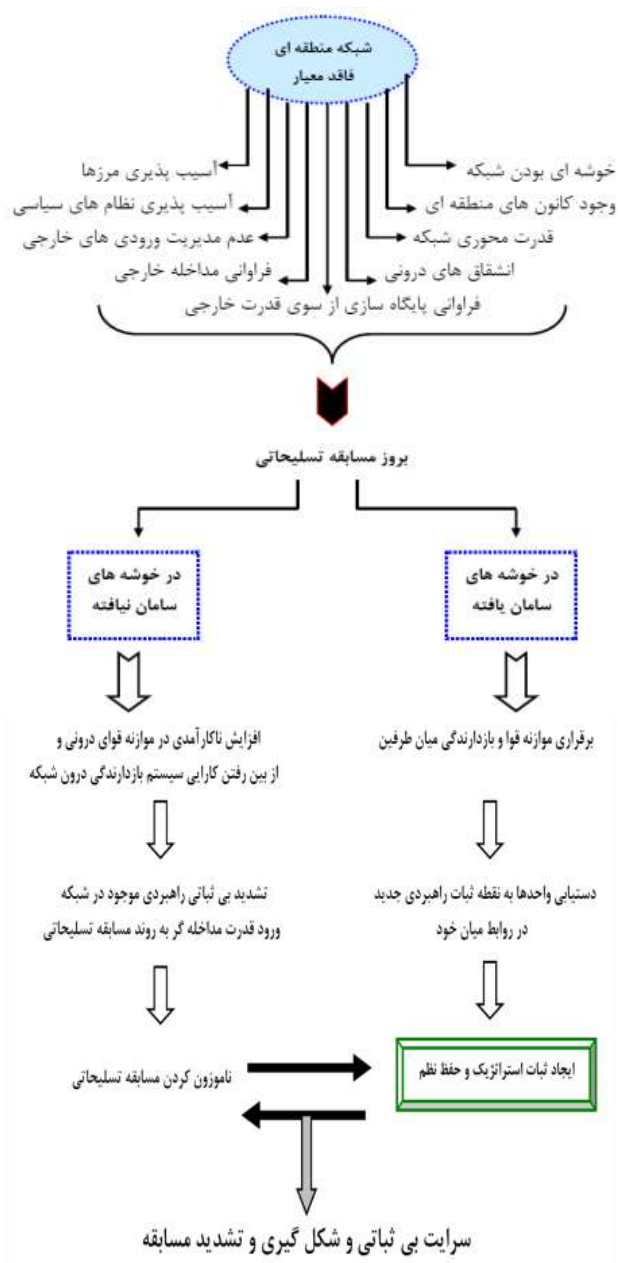


شکل ۱: الگوی نظم منطقه‌ای در شبکه‌های منطقه‌ای

با در نظر داشتن ویژگی‌های شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیاردر نظام بین‌الملل، به‌ویژه خوشه‌ای بودن این شبکه و وجود نابرابری قدرت در میان واحدهای تشکیل‌دهنده‌ی آن و هم‌چنین الگوهای رفتاری واحدها که بر اساس قانون قدرت و توزیع آن تبیین می‌گردد، معمای تهدید را در میان واحدها تشدید خواهد کرد. این معما، واحدها را به سمت افزایش قدرت خود، به‌ویژه در حوزه‌ی نظامی و در زمینه‌ی کسب تسلیحات هدایت می‌کند، به‌گونه‌ای که واحدهای این شبکه‌ی منطقه‌ای، برای تأمین امنیت، به سمت تسلیحات بیش‌تر سوق می‌دهد که نتیجه‌ی آن نیز بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی است. بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی کمی و یا کیفی در برخی خوشه‌ها که ارتباط میان واحدهای آن، به‌گونه‌ی تنظیم‌شده وجود دارد و کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته است، باعث می‌شود که واحدهای آن خوشه، به نقطه‌ی ثبات راهبردی جدیدی در روابط خود با سایر واحدهای آن خوشه دست یابند. وجود برخی شرایط، از جمله الگوی روابط و توازن تهدید در میان واحدها، چرخه‌ی جهانی قدرت، نقاط عطف متعدد در درون شبکه و اقدام‌های مداخله‌گر در شبکه، می‌تواند موجب نزدیکی واحدها و همکاری آنها در تشکیل رژیم امنیتی در میان خود گردد و به این ترتیب، به برقراری ثبات راهبردی بینجامد، اما در خوشه‌هایی که ارتباط میان واحدهای آن تنظیم‌شده نیست، مسابقه‌ی تسلیحاتی در وضعیت تعادل ناپایدار صورت می‌گیرد و در نتیجه، با توجه به افزایش سطح و میزان تهدیدها علیه برخی واحدها، بازدارندگی و موازنه دچار نوسانات کارکردی خواهد شد و یا دوران گذار خود به سوی تعادل نوین را طی می‌نمایند. این وضعیت منجر به تشدید بی‌ثباتی راهبردی موجود یا ایجاد تعادل نوین می‌گردد. افزون بر آن، عدم تعادل ساختاری در شبکه‌ی فاقد معیار و هم‌چنین ویژگی نظام جهانی و چرخه‌ی جهانی قدرت که نقاط عطف متعددی دارد، این شبکه را به‌شدت در معرض پویش‌های جهانی قرار می‌دهد. برای مثال، قدرت مداخله‌گر در شبکه‌ی منطقه‌ای، با حمایت از متحدان خود عملاً وارد مسابقه‌ی تسلیحاتی می‌شود، این اقدام، دور باطلی از تقاضا و ارسال تسلیحات را ایجاد خواهد کرد که نتیجه‌ی آن، افزون بر ایجاد توان (قدرت نظامی) نابرابر در میان واحدها، ایجاد



بی‌ثباتی‌های جدید خواهد بود. به این ترتیب، نه تنها توازن و تقارن قدرت و تهدید را از بین می‌برد، بلکه مسابقه‌ی تسلیحاتی را نیز ناموزون می‌کند. در این حالت، می‌توان تداوم چرخه‌ی بی‌نظمی در چنین خوشه‌هایی از شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیار را مشاهده کرد. این نکته را نیز باید در نظر داشت که چرخه‌ی جهانی قدرت و رقابت‌های راهبردی موجود در آن که میان واحدهای برتر در جریان است، تعیین‌کننده‌ی ثبات راهبردی آن شبکه می‌باشد. (برای مطالعه‌ی بیش‌تر رجوع شود به: قاسمی و پورجم، ۱۳۹۲: ۱۶۳-۱۶۲) حال شاید یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در مورد چنین شبکه‌هایی، توقف مسابقه‌ی تسلیحاتی در درون آنها می‌باشد. پاسخ به چنین پرسشی در دو مسیر راهبردی، یعنی مسیر خلع سلاح جامع و دیگری تجهیز و مسابقه‌ی کمی و کیفی تسلیحاتی است که اولی در چارچوب نقطه‌ی ثبات تحتانی و دومی در قالب نقطه‌ی ثبات فوقانی تعریف می‌شود، اما با توجه به امکان‌ناپذیری مسیر اول، به دلیل عدم اعتماد و اطمینان واحدها به یکدیگر در وضعیت آنارشی، رفتن به سمت نقطه‌ی ثبات فوقانی و پس از آن ورود به طراحی رژیم کنترل، یکی از روش‌های کارآمد محسوب می‌گردد. به این ترتیب، معمولاً مسابقه‌ی تسلیحاتی، مقدمه‌ای برای ثبات راهبردی نوین و شکل‌گیری رژیم امنیتی در حوزه‌ی تسلیحاتی است. شمای کلی آن را می‌توان به صورت مدل زیر نشان داد:



شکل شماره‌ی ۲: الگوی تحلیلی مسابقه‌ی تسلیحاتی در شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیار

### مسابقه‌ی تسلیحاتی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه

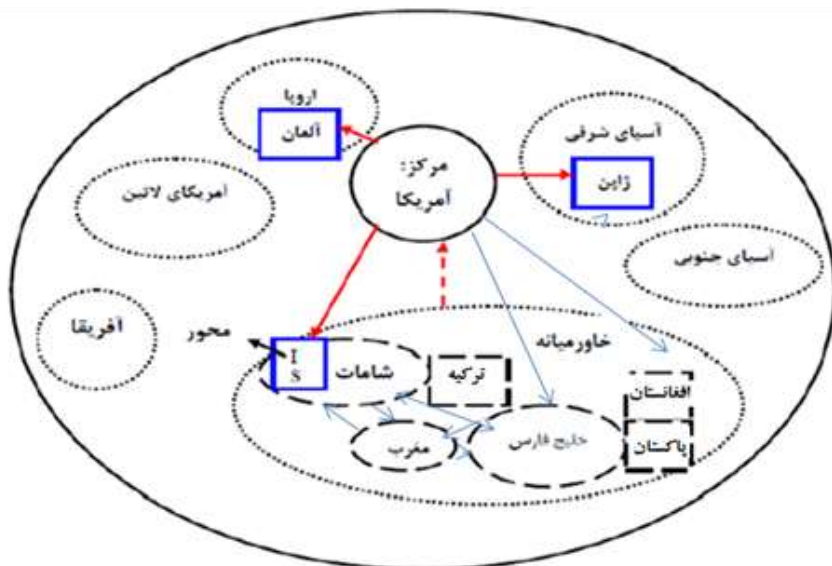
اصولاً خاورمیانه حاصل تعریف قدرت‌های بزرگ موجود در چرخه‌ی جهانی قدرت و هم‌چنین ساختار جهانی ژئوپلیتیک است. بنابراین، مرزبندی درونی و بیرونی آن نیز بر همین اساس صورت گرفته است. با توجه به تقدم عنصر بیرونی در تعریف این گستره و بومی نبودن شکل‌گیری آن، ابهامات مختلفی در مرزبندی‌های آن وجود دارد. به‌طور کلی و بر اساس تعریف بیرونی چنین منطقه‌ای، کشورهای واقع در منطقه‌ی خاورمیانه در سه خوشه‌ی متمایز (خلیج فارس، شامات، و مغرب (شمال آفریقا)) سامان می‌یابند و همراه با کشورهای ترکیه، افغانستان، و پاکستان، شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. این منطقه دارای ویژگی‌هایی مانند دین اسلام، وضعیت پسامستعمراتی، ساختارهای اقتصادی سنتی، شرایط تاریخی مشخص و جمعیت‌های ناهمگون است. هم‌چنین در منطقه‌ی خاورمیانه، در برخی از حوزه‌ها، مشکل دولت-ملت‌سازی وجود دارد؛ چرا که برخی از کشورهای منطقه، کشورهایی مصنوعی هستند؛ به‌طوری که فاقد ملت بوده و به این دلیل، معضلات متعدد منطقه‌ای را موجب شده‌اند. علاوه بر آن، به‌دلیل ناکارآمدی فرایندهای منطقه‌ای و هم‌چنین همکاری‌های ضعیف درون منطقه‌ای، این منطقه در برابر پویش‌های بین‌المللی به‌شدت آسیب‌پذیر است و این امر سبب بروز معماهای متناوب امنیتی شده است که نتیجه‌ی آن نیز افزایش مداخله‌ی قدرت خارجی به‌ویژه از ناحیه‌ی آمریکا می‌باشد؛ هرچند که کشورهای انگلیس، روسیه، فرانسه و چین را نیز می‌توان به‌عنوان سایر قدرت‌های مداخله‌گر خارجی نام برد. وجود گرایش‌های گریز از مرکز توسط قومیت‌های موجود در دولت‌های ملی، یکی دیگر از واقعیت‌های موجود در منطقه‌ی خاورمیانه است. بر این اساس، اصولاً منطقه‌ی خاورمیانه، به‌عنوان یک منطقه بی‌سامان در سیستم بین‌المللی شناخته می‌شود.

با توجه به انطباق بسیاری از ویژگی‌های شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیار با شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، از جمله خوشه‌ای بودن شبکه (خوشه‌های خلیج فارس، شامات، و

مغرب)، وجود کانون‌های منطقه‌ای (کشورهای ایران، ترکیه، عربستان، مصر)، قدرت محوری در شبکه و مواردی هم‌چون فراوانی مداخلات خارجی، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری مرزها، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی (وجود نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک در برخی از کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه)، انشقاق‌های درونی (اعم از انشقاق‌های قومی و یا گروه‌های سیاسی)، فراوانی پایگاه‌سازی نظامی از سوی قدرت خارجی، شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه در قالب شبکه‌های فاقد معیار گروه‌بندی می‌شود.

#### الگوی نظم حاکم بر شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه

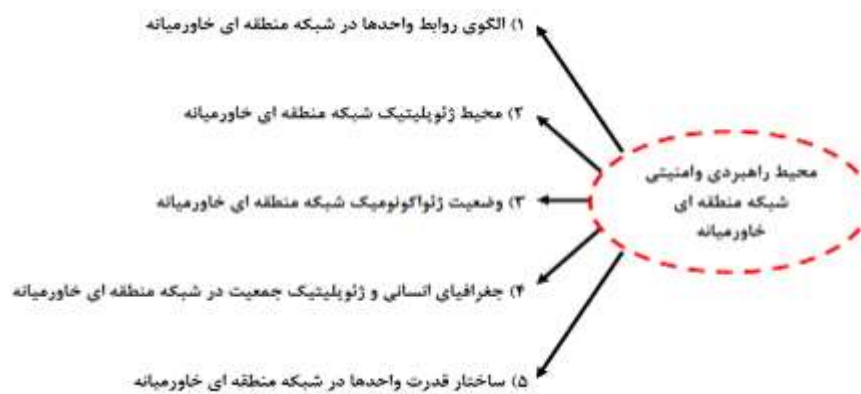
نظم منطقه‌ای هم‌پوش، بیانگر نظم حاکم بر این شبکه‌ی منطقه‌ای می‌باشد. در همین راستا، مدل نظم تبعی (قاسمی ۱۳۹۰: ۵۱) می‌تواند الگوی نظم حاکم بر شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیار خاورمیانه را تحلیل نماید. در این مدل، آمریکا به‌عنوان هژمون مداخله‌گر در مرکز قرار گرفته است که مناطق حیاتی را از طریق کشورهای محور در قالب مدل محور - اسپوک هماهنگ می‌نماید. از سوی دیگر، به دلیل عدم انسجام داخلی و به هم ریختگی ساختاری، میزان هم‌پوشانی نظم جهانی با نظم منطقه‌ای خاورمیانه افزایش می‌یابد که این موضوع بیانگر شدت و میزان مداخله‌گرایی آمریکا و قدرت‌های مداخله‌گر در نظم منطقه‌ای خاورمیانه می‌باشد. این در حالی است که ویژگی‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک آن، میزان حساسیت منطقه را در نظم جهانی شدیداً افزایش داده و مداخله‌گرایی را تبدیل به امری رایج در نظم منطقه‌ای خاورمیانه نموده است. (در مورد قدرت، سیاست و ایدئولوژی در خاورمیانه، رجوع شود به: Holliday, 2005) شکل زیر سازه‌ی شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه را نشان می‌دهد.



شکل شماره ۳: الگوی نظم حاکم بر شبکه منطقه‌ای خاورمیانه

#### عوامل شکل‌گیری مسابقه‌ی تسلیحاتی در خاورمیانه: محیط راهبردی خاورمیانه

از منظر پارادایم نواقع‌گرایی، می‌توان گفت که منطقه‌ی خاورمیانه از یک سو، با توجه به ویژگی‌هایی هم‌چون محیط ژئوپلیتیک، موقعیت ژئواکونومیک و جغرافیای انسانی آن، از جمله مناطق جذابی است که از نقش محوری در نظام بین‌الملل برخوردار بوده و به همین علت، میزان توجه قدرت‌های خارج از منطقه به آن، بسیار بالاست و از سوی دیگر، بر حسب میزان رقابت قدرت‌ها در آن و هم‌چنین جدی بودن معمای امنیت و معضل نظم در منطقه، به‌عنوان منطقه‌ی آشوب مطرح می‌باشد. در نتیجه، در چنین شرایطی، بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی در میان واحدهای منطقه‌ی خاورمیانه، دور از انتظار نخواهد بود. به‌طور کلی، محیط راهبردی خاورمیانه، بیانگر مجموعه عواملی است که موجب بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی در آن می‌شود. شمای کلی چنین محیطی را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل شماره ۴: اجزای تشکیل دهنده‌ی محیط راهبردی خاورمیانه

#### الگوی روابط در میان واحدها

از نظر الگوی روابط حاکم بر واحدها در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، الگوهای مختلفی از روابط تخصصی تا همکاری قابل مشاهده است. (در مورد برخی از ابعاد این الگوها رجوع شود به: Napoleon, 2003) از جمله چنین الگوهای رفتاری را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

- الگوی تعارضی بین ایران- رژیم صهیونیستی، لبنان- رژیم صهیونیستی، سوریه- رژیم صهیونیستی، یمن- عربستان، ترکیه- سوریه، عربستان- کویت و قطر- سوریه؛
- الگوی همکاری در میان ایران و عراق، ایران و سوریه و لبنان و فلسطین (جنبش مقاومت)، اتحادیه‌ی عرب و شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه‌ی مغرب عربی؛
- الگوی روابط سرد بین سایر اعراب (اردن و عراق)؛
- الگوی رقابت راهبردی بین ایران، عربستان و ترکیه؛
- الگوی اتحاد بین آمریکا و رژیم صهیونیستی و همکاری راهبردی بین آمریکا و برخی از اعراب. (برای مطالعه‌ی بیش‌تر رجوع شود به: قاسمی، ۱۳۹۰ (ج: ۴۱))

این الگوهای روابط، همراه با اتحاد و ائتلاف‌های مربوطه، عملاً منطقه را در حالت جنگ سرد و حتی در مواقعی به صورت مکرر در حالت جنگ گرم قرار داده است. در واقع، با وجود چنین شرایطی، خاورمیانه با مسابقه‌ی تسلیحاتی روبرو خواهد شد.

### محیط ژئوپلیتیک

موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی خاورمیانه که در میان سه قاره‌ی آسیا، اروپا، و آفریقا واقع شده است، به آن ویژگی‌هایی بخشیده است که همواره سیاست بین‌المللی را متأثر از خود نموده است. علاوه بر این، وجود رودها، دریاها، دریاچه‌ها، و تنگه‌های متعدد، نشانه‌هایی از اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه است. در میان آنها تنگه‌های بسفر و داردانل، کانال سوئز، و تنگه‌ی هرمز جایگاه خاصی دارند. این تنگه‌ها به‌عنوان دروازه‌های طبیعی شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه عمل می‌کنند.

جایگاه منطقه‌ی خاورمیانه از منظر ژئوپلیتیک جهانی و در واقع صحنه‌ی عملیات جهانی نیز بسیار برجسته است. پیامد امنیتی این واقعیت، سبب بروز رقابت راهبردی در بین قدرت‌هایی هم‌چون آمریکا، روسیه و چین، در این منطقه بوده است، چنان‌که هر یک به منظور دستیابی به اهداف راهبردی خود، اقدامات سیاسی و نظامی خاص منطقه‌ای را در پیش گرفته‌اند. جنگ اشغال آمریکا در افغانستان، عراق، حمایت از رژیم صهیونیستی، جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس، موضوع گسترش ناتو به کشورهای حوزه‌ی شمالی ایران و تعارضات با ایران و سوریه، همگی بیانگر تبدیل شدن محیط ژئوپلیتیک خاورمیانه، به صحنه‌ی عملیات راهبردی آمریکا و اهمیت فراوان آن می‌باشد. (قاسمی، ۱۳۹۰: الف: ۳۱۶). نگاه روسیه به منطقه‌ی خاورمیانه نیز بیش‌تر از منظر سیاسی و اقتصادی (فعالیت در میدان نفت و گاز) توجیه می‌گردد. چین نیز نگاهی اقتصادی (در راستای تأمین انرژی موردنیاز خود و هم‌چنین وجود بازار مصرف گسترده) به این منطقه دارد، این در حالی است که علایق امنیتی این دو قدرت نیز در حال اضافه شدن به علایق قبلی است.

### وضعیت ژئواکونومیک

علاوه بر اهمیت ژئوپلیتیک منطقه‌ی خاورمیانه، اهمیت اقتصادی این منطقه نیز بسیار زیاد بوده، به طوری که توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در طول تاریخ، به ویژه پس از دوران کشف نفت و اهمیت حیاتی آن در صنایع، به خود جلب نموده است. حجم ذخایر نفت و گاز در این منطقه دلالت بر چنین اهمیتی دارد، (جدول زیر).

جدول شماره‌ی ۱: حجم ذخایر نفت و گاز طبیعی در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه

(Source: www.ciafactbook/countries of world, 2010)

شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه	جهان	در سال ۲۰۱۰
۷۶۵/۶	۱۳۳۳/۲	حجم ذخایر نفت (میلیارد بشکه)
۷۹/۴	۱۸۷/۴۹	حجم ذخایر گاز (تریلیون متر مکعب)

آمارهای ارائه شده در جدول بالا نشان می‌دهد که منطقه‌ی خاورمیانه در بردارنده‌ی ۵۷/۴ درصد از منابع اثبات شده‌ی نفت جهان و ۴۲/۳ درصد از منابع گازی جهان می‌باشد. بدین ترتیب، روشن است که از لحاظ موقعیت ژئواکونومیک، جایگاه برجسته‌ای در جهان دارد. اختلاف میزان مصرف و حجم تأمین نفت داخلی در آمریکا ۳۷ درصد می‌باشد و این موضوع بیانگر علائق هموم جهانی به واردات نفت از سایر مناطق به ویژه خاورمیانه می‌باشد. (Cordesman, 2013) علاوه بر این، حفظ امنیت و کنترل مسیرهای انتقال انرژی از منطقه‌ی خاورمیانه، از اهداف مهم آمریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر اصلی در این منطقه می‌باشد.

### جغرافیای انسانی و ژئوپلیتیک جمعیت

بر اساس آمارهای ارائه شده، چنین برآورد شده که منطقه‌ی خاورمیانه حدوداً ۱۰.۵ درصد از کل جمعیت جهان را در خود جای داده است. (world bank.org 2010) منطقه‌ی خاورمیانه به عنوان یکی از نواحی تمدنی جهان باستان محسوب می‌شود. برخی مورخان و محققان از جمله برنارد لوئیس و جی مارتین معتقدند که خاورمیانه دارای دو ویژگی بارز و متفاوت به نام "گوناگونی" و "گسستگی" است که آن را از سایر تمدن‌ها متمایز می‌کند. تمدن در خاورمیانه



از نقاط مختلف آغاز شد و در مسیرهای جداگانه پیشرفت کرد. نقشه‌ی دینی و زبانی خاورمیانه در پایان قرون وسطی ترسیم شد و با استثناهایی چند به شکل امروزی درآمد؛ به طوری که این منطقه بسیاری از گروه‌های مذهبی را در درون خود جای داده است. Ayubi (1991) علاوه بر آن از نظر قومیتی نیز قومیت‌های مختلفی مانند عرب، فارس، ترکمن، کرد، ترک، و بلوچ در آن حضور دارند. این موزائیک‌بندی قومیتی، در طول تاریخ، بارها باعث ایجاد خطوط تنش در منطقه شده است، به طوری که طرح هدفمند حق تعیین سرنوشت برای گروه‌های قومی، به عنوان تهدیدی برای مرزهای ملی محسوب می‌شود. برای نمونه طرح خاورمیانه‌ی بزرگ بر اساس دستکاری در نقشه‌ی قومیتی منطقه ترسیم شده است. پیامد امنیتی جغرافیای انسانی و ژئوپلیتیک جمعیت در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، از این منظر (پراکنده‌ی‌های قومی در میان کشورهای منطقه) بسیار قابل توجه می‌باشد، چرا که عدم وجود دولت-ملت‌های یکپارچه، علاوه بر ایجاد خیزش‌ها و اعتراضات قومی علیه دولت‌های مرکزی، مداخلات خارجی در منطقه و در نتیجه، تلاش کشورها در جهت کسب تجهیزات تسلیحات نظامی برای مقابله با تهدیدات احتمالی را در پی خواهد داشت.

### ساختار قدرت

یکی دیگر از عناصر راهبردی منطقه‌ای، ویژگی توزیع قدرت نظامی در بین واحدهای خاورمیانه می‌باشد. به طور کلی، محیط راهبردی و امنیتی شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه را می‌توان ترکیبی از سه گونه‌ی محیط‌های امنیتی و راهبردی، آشوب، مبتنی بر بازیگران نابرابر و نامتعارف دانست. محیط امنیتی و راهبردی آن بر بازی راهبردی بین بازیگران نابرابر متکی است. قدرت نظامی واحدها برابر نیست و هر کشوری، توانایی دفاعی متفاوتی دارد. در این محیط، چون برخی از واحدهای ضعیف، توانایی مقابله با واحدهای قوی‌تر را ندارند، وارد سیستم اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های درون منطقه‌ای و یا قدرت‌های برون منطقه‌ای می‌شوند و سرانجام بخشی از این محیط به دلیل هسته‌ای بودن رژیم صهیونیستی، عملاً با معمای امنیتی جدی روبرو گردیده است. شواهد ارائه‌شده، شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه را در وضعیت

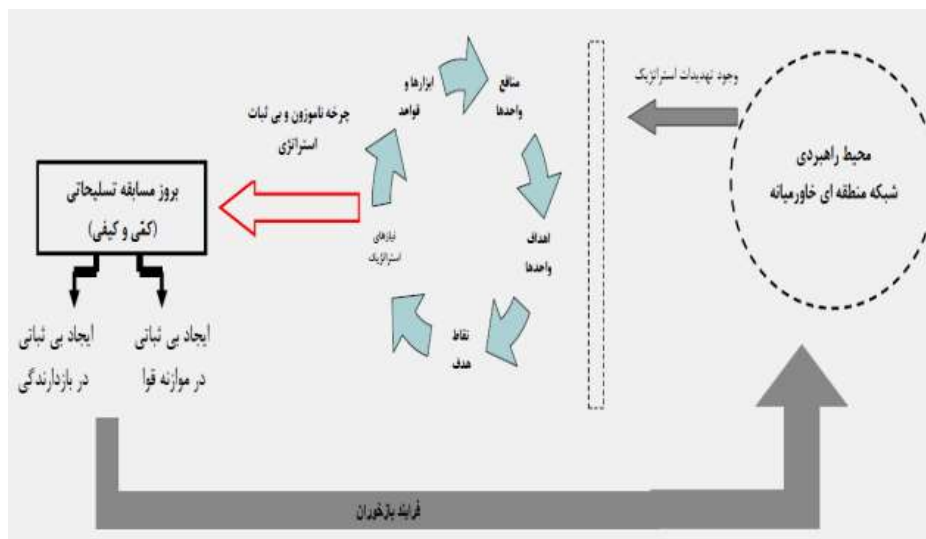
فراوانی تهدیدات راهبردی بالقوه و قابلیت و ظرفیت سیاسی منطقه‌ای کم قرار داده است. علاوه بر این، بر چرخه‌ی راهبردی این منطقه نیز تأثیر گذاشته است. عمده‌ترین تهدیدات راهبردی را که در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه وجود دارند و به‌عنوان نقطه‌ی شروع چرخه‌ی راهبردی منطقه نیز محسوب می‌شوند، می‌توان در سه سطح ملی، منطقه‌ای و سیستم جهانی در نظر گرفت که شمای کلی آن به صورت زیر می‌باشد:

جدول شماره‌ی ۲: تهدیدات راهبردی در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه

سطح ملی	سطح منطقه‌ای	سطح سیستم جهانی
۱- وجود نظام‌های سیاسی سستی و غیردموکراتیک در قالب الگوی باستانی در میان برخی از کشورهای عربی؛	۱- تهدیدات ناشی از حضور رژیم صهیونیستی در منطقه (سلاح‌های اتمی آن)؛ ۲- عدم تقارن از نظر قدرت نظامی در میان واحدهای منطقه؛	۱- تهدیدات ناشی از گرایش هژمونیک آمریکا در سیستم بین‌الملل؛ ۲- تهدیدات فرایندی مانند فرایند جهانی شدن اقتصاد و فرایندهای فرهنگی.
۲- پراکندگی قومیت‌ها در بین کشورهای همسایه به‌طوری که اقدامات سازمان‌یافته‌ی آنها می‌تواند امنیت ملی هر واحد را متأثر سازد.	۳- پایین بودن سطح انسجام داخلی (از لحاظ سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی) و در نتیجه، ضعف در ایجاد و گسترش همکاری‌های درون منطقه‌ای؛ ۴- وجود الگوی روابط خصمانه میان کشورهای عربی منطقه (در میان خوشه‌ی شامات و خوشه‌ی خلیج فارس)؛ ۵- ضعف مدیریت درونی و میزان بالای نفوذپذیری منطقه در برابر تحولات سیستمی؛ ۶- دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌ویژه حضور پایدار آمریکا در منطقه.	

این تهدیدات در محیط راهبردی شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، با تحت تأثیر قراردادن چرخه‌ی راهبردی واحدها، باعث بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی (کمی و کیفی) شده است.

به‌طور کلی، در راستای تحلیل روند بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی، چرخه‌ی راهبردی واحدها در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، مطابق شکل زیر تبیین می‌گردد:



شکل شماره ۵: مدل شکل‌گیری مسابقه‌ی تسلیحاتی در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه

وجود فرایند بازخوران در مدل فوق، بیانگر این موضوع است که محیط راهبردی بی‌ثبات شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، عامل اصلی بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی در این منطقه می‌باشد و از سوی دیگر، برقراری ارتباط بین محیط مذکور و سیستم‌های مدیریت نظم می‌تواند تشدیدکننده‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی محسوب شود. از این منظر، مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه‌ی خاورمیانه، تا زمان رسیدن به ثبات راهبردی منطقه‌ای ادامه خواهد داشت. (در مورد منطق همکاری رجوع شود به : ooth, and Wheeler, 2008)

## پيامد بروز مسابقه‌ی تسليحاتی در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورميانه

### ساختار و فرايند تعارضات

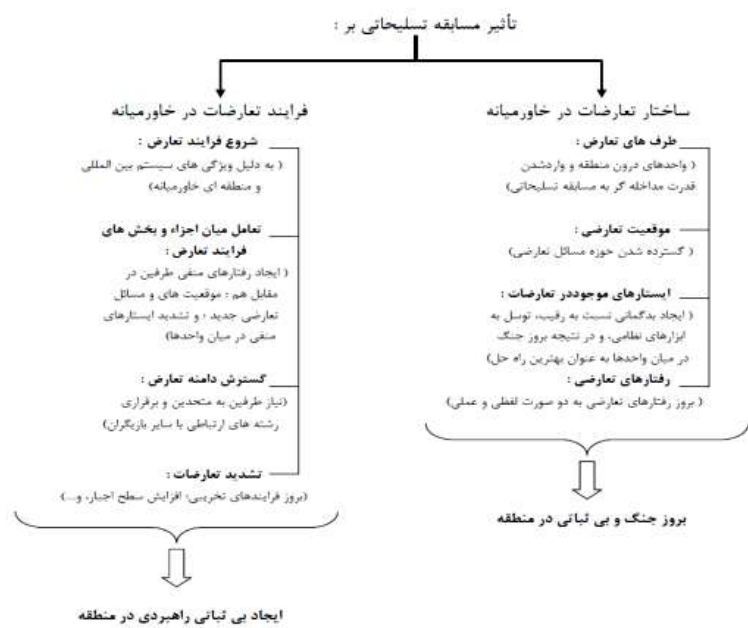
منظور از ساختار تعارض، تعامل بين سرچشمه‌ها و علل تعارضات، کنش‌های اتخاذشده و نحوه‌ی نگرش تصميم‌گيران در وضعيت تعارضی است و شامل طرف‌های تعارض، موقعیت‌های تعارضی، ايستارهای موجود در تعارضات و رفتارهای تعارضی می‌شود. (رجوع شود به قاسمی، ۱۳۸۴ الف، ۳۷۷-۳۷۴) مسابقه‌ی تسليحاتی در منطقه‌ی خاورميانه، علاوه بر واحدهای منطقه، شامل قدرت مداخله‌گر و سياست‌های آن نیز خواهد بود. به عبارتی چرخه‌ی مسابقه‌ی تسليحاتی در خاورميانه، صرفاً چرخه‌ای درون منطقه‌ای نیست. تأثیر مسابقه‌ی تسليحاتی بر ايستارهای تعارضی در منطقه‌ی خاورميانه، منجر به تشديد بدگمانی‌های منطقه‌ای نیز می‌شود. در فضای بروز مسابقه‌ی تسليحاتی در منطقه‌ی خاورميانه، با توجه به الگوی روابط میان واحدهای آن، انواع رفتارهای تعارضی نیز مشاهده می‌گردد. (رجوع شود به: Solingen, 2007)

منظور از فرايند تعارضات منطقه‌ای نیز وجود روابط پویا بين اجزا و هم‌چنين تغيير و تحول مؤلفه‌های آن در طی فرايند زمان می‌باشد که دارای چهار مرحله است:

- مرحله‌ی اول: شروع فرايند تعارضات؛
- مرحله‌ی دوم: تعامل میان اجزا و بخش‌های فرايند؛
- مرحله‌ی سوم: گسترش دامنه‌ی تعارضات؛
- مرحله‌ی چهارم: تشديد تعارضات. (برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به قاسمی، ۱۳۸۴ الف): (۳۷۸-۳۸۱)

در رابطه با تأثیر مسابقه‌ی تسليحاتی بر فرايند تعارضات می‌توان گفت که ویژگی‌های مربوط به شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معيار خاورميانه و هم‌چنين الگوی نظم منطقه‌ای هم‌پوش در آن، از عوامل مؤثر بر آغاز فرايند تعارضات منطقه‌ای در مرحله‌ی اول و شروع مسابقه‌ی تسليحاتی است. در مرحله‌ی دوم، مسابقه‌ی تسليحاتی سبب پيدایش رفتارهای منفی طرفین در مقابل هم، ایجاد ايستارهای منفی، گسترده شدن موقعیت‌ها و مسائل تعارضی جديد و هم‌چنين تشديد ايستارهای منفی ایجاد شده در

منطقه‌ی خاورمیانه خواهد شد. در مرحله‌ی سوم، مشاهده می‌شود که برخی تعاملات بین اجزای تعارض که در نتیجه، بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی رخ داده است، منجر به گسترش دامنه‌ی تعارض و درگیر شدن طرف‌های جدید در آن می‌گردد. علت گسترش افقی دامنه‌ی تعارضات را می‌توان نیاز طرفین درگیر در مسابقه‌ی تسلیحاتی به متحدین و برقراری رشته‌های ارتباطی قوی با سایر بازیگران بیرون از وضعیت تعارضی دانست. این روند در ادامه، تشدید تعارضات را در پی خواهد داشت، بدین صورت که در آن، تعارضات به صورت عمودی گسترش می‌یابد و ایجاد فرایندهای تخریبی، افزایش سطح اجبار یا خشونت در تهدیدات یا اقدامات طرفین درگیر در مسابقه‌ی تسلیحاتی را سبب می‌شود و سه الگوی تعامل را به صورت‌های الگوی تکراری تعاملات، الگوی شدت بخشی به تعاملات و الگوی تحول در تعاملات می‌توان در آن مشاهده کرد که پیامد چنین اقداماتی نیز تشدید مجدد بی‌ثباتی راهبردی خواهد بود. مدل کلی آن را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل شماره‌ی ۶: تأثیر مسابقه‌ی تسلیحاتی بر ساختار و فرایند تعارضات در خاورمیانه

## تأثیر بر سیستم‌های مدیریت تعارضات

سیستم‌های موازنه‌ی قوا و بازدارندگی به‌عنوان دو سیستم کنترل غیررسمی نظم، با معادلات موجود در سیستم تابعه‌ی خاورمیانه انطباق دارند. (Lai, 2001: 211-250) سیستم موازنه‌ی قوای کلاسیک هفت قاعده‌ی کلی را در بر می‌گیرد که عبارتند از:

- افزایش قدرت از طرق مختلف از جمله از طریق کسب تسلیحات؛
- ایجاد جنگ در صورت ضرورت؛
- عدم حذف بازیگر اصلی؛
- عدم ائتلاف با بازیگر برتری طلب؛
- عدم پیوستن به سازمان‌های فوق ملی؛
- فراهم ساختن بازگشت عضو شکست خورده به سیستم؛
- ایجاد اتحاد در برابر اتحاد رقیب. (قاسمی، ۱۳۸۴ الف: ۲۴۸)

با توجه به این‌که مسلح شدن کشورها، یکی از مهم‌ترین قواعد برقراری موازنه‌ی قواست، (Coleman 2006) می‌توان اظهار داشت که رخداد مسابقه‌ی تسلیحاتی از جمله عواملی است که موجب برقراری توازن قدرت در میان واحدها خواهد شد، اما در ارتباط با تأثیر مسابقه‌ی تسلیحاتی بر موازنه‌ی قوای منطقه‌ای، در شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیار خاورمیانه، می‌توان چنین استدلال کرد که به‌دلیل ویژگی‌های محیط راهبردی از جمله وجود محیط امنیتی آشوب و نامتعارف و هم‌چنین وجود بازیگران نابرابر، موازنه‌ی قوا در این منطقه، به‌صورت غیرهم‌شکل ایجاد می‌شود. علاوه بر آن، در شرایط بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه‌ی خاورمیانه، قدرت مداخله‌گر (آمریکا) به‌عنوان موازنه‌بخش، قواعد منطقی موازنه‌ی قوا را بر اساس منافع راهبردی و امنیت دولت‌محوری خود در منطقه یعنی رژیم صهیونیستی تعریف می‌کند و لزوماً به‌صورت عامل بی‌طرف که از شرایط موازنه‌بخش می‌باشد، اعمال نقش نمی‌نماید. در این راستا، مشاهده می‌شود که از دو راهبرد موازنه‌ی

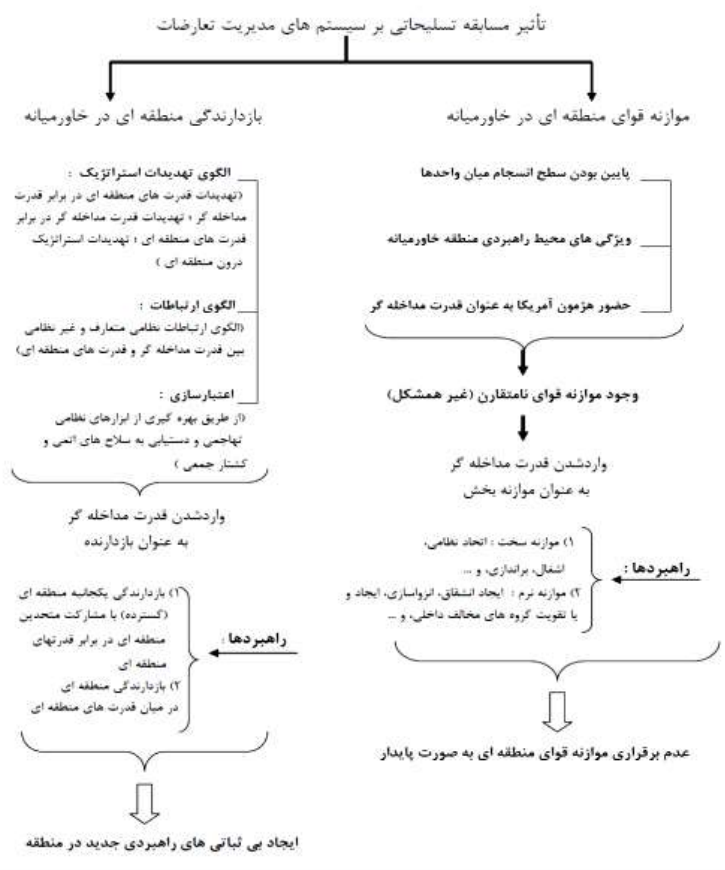
سخت در قالب اتحادهای نظامی، اشغال و موازنه‌ی نرم در قالب الگوهای ایجاد انشقاق، انزواسازی، ایجاد و یا تقویت گروه‌های مخالف داخلی و ... استفاده می‌کند.

مسلح نمودن متحدین منطقه‌ای، از جمله اقدامات مداخله‌گرانه‌ی آمریکا در قالب راهبرد موازنه‌ی سخت می‌باشد که دور باطلی از مسابقه‌ی تسلیحاتی را سبب شده و در نهایت، با ناموزون کردن چرخه‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی، واحدها را از دستیابی به ثبات راهبردی دور خواهد کرد که همین موضوع می‌تواند مسابقه‌ی تسلیحاتی را مجدداً تشدید کند. (در مورد خرید تسلیحات و میزان آنها توسط کشورهای منطقه رجوع شود به: Cordesman and Shelala, 2013)

از سوی دیگر، یکی از پیامدهای مسابقه‌ی تسلیحاتی، در قالب تأثیرگذاری آن بر سیستم بازدارندگی منطقه‌ای، قابل تحلیل می‌باشد. در این راستا، الگوی تهدیدات راهبردی در بازدارندگی، در قالب تهدیدات قدرت مداخله‌گر در برابر قدرت‌های منطقه‌ای، تهدیدات قدرت‌های منطقه‌ای در برابر قدرت مداخله‌گر و تهدیدات راهبردی درون منطقه‌ای نمایان می‌شود. الگوی ارتباطات نیز در قالب الگوی ارتباط نظامی متعارف و غیرنظامی، بین قدرت مداخله‌گر و قدرت‌های منطقه‌ای از یک سو و بین قدرت‌های منطقه‌ای در برابر هم از سوی دیگر صورت می‌پذیرد و در پایان، اعتبارسازی در بازدارندگی، از طریق بهره‌گیری از ابزارهای نظامی تهاجمی و هم‌چنین دستیابی به سلاح‌های اتمی و کشتار جمعی دنبال می‌شود. (قاسمی، ۱۳۹۰(ب): ۱۹۹-۱۹۷) در این رابطه مشاهده می‌شود که تعاملی بین دینامیک‌های خود تقویت‌کننده‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی منطقه‌ای، ناشی از تلاش متقابل برای دستیابی به امتیازات یک‌جانبه، در درون بازدارندگی منطقه‌ای وجود دارد و بدین ترتیب، دستیابی به تجهیزات دفاعی و تهاجمی پیشرفته‌تر، در دستور کار مربوط به سیاست نظامی واحدها قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، با توجه به نوع محیط راهبردی بی‌ثبات در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، الگوی اقدام مداخله‌گر در منطقه، در نقش بازدارنده و در قالب بازدارندگی یک‌جانبه‌ی منطقه‌ای است که با مشارکت متحدین داخلی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای اعمال می‌گردد. عدم تقارن در تهدیدات اعمالی، از جمله ویژگی‌های قابل مشاهده در این نوع بازدارندگی است،

به طوری که بیش‌ترین فشار وارد شده جهت موازنه‌سازی تهدیدها در وضعیت‌های ناهمگون، متوجه قدرت‌های منطقه‌ای است. (در مورد عدم تقارن رجوع شود به: majesti, 2004, 455-470)

بدین ترتیب، چرخه‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی تا جایی ادامه می‌یابد که بتواند در برابر قدرت مداخله‌گر، به ثبات راهبردی دست یابد. حالت دیگر سیستم بازدارندگی احتمالی، بازدارندگی منطقه‌ای است که عملاً ورود قدرت مداخله‌گر، آن را با بی‌ثباتی راهبردی روبرو ساخته است. به‌طور کلی، تأثیر مسابقه‌ی تسلیحاتی بر سیستم‌های مدیریت نظم منطقه‌ای خاورمیانه را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل شماره ۷: تأثیر مسابقه‌ی تسلیحاتی بر سیستم‌های مدیریت تعارضات در خاورمیانه



## نتیجه‌گیری

بر اساس آن‌چه که در این پژوهش ارائه شد، شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه در انطباق با معیارهایی از جمله خوشه‌ای بودن شبکه، انشقاق‌های درونی، آسیب‌پذیری مرزها و نظام‌های سیاسی، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی و فراوانی پایگاه‌سازی از سوی قدرت مداخله‌گر در آن و ...، به‌عنوان شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیار در نظام بین‌الملل شناخته می‌شود. در واقع، ویژگی‌های محیط راهبردی شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه با تحت‌تأثیر قراردادن چرخه‌ی راهبردی واحدهای آن، آنها را به سمت مسابقه‌های تسلیحاتی کمی و کیفی سوق داده است. بنابراین، در اشاره به ویژگی‌های کلی تعریف‌کننده‌ی رخداد مسابقه‌ی تسلیحاتی در شبکه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، چنین می‌توان گفت که ویژگی‌های مربوط به شبکه‌ی منطقه‌ای فاقد معیار خاورمیانه و هم‌چنین محیط راهبردی و امنیتی بی‌ثبات آن، ضرورت بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی را در این منطقه تبیین می‌نماید و متغیر تعیین‌کننده در بروز مسابقه‌ی تسلیحاتی از هر دو نوع کیفی و کمی می‌باشد. در خاورمیانه بی‌ثباتی راهبردی و مسابقه‌ی تسلیحاتی دو پدیده‌ی هم‌زاد می‌باشند و گریزی از آن وجود ندارد. علاوه بر آن، حوزه‌ی راهبردی مشترکی که در بین کشورهای درون منطقه و قدرت مداخله‌گر وجود دارد، باعث شده است که چرخه‌ی راهبردی آنها با هم تلاقی داشته باشد. همین عامل منجر به افزایش درگیری در میان واحدها و عدم توقف مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه بوده است. به عبارتی چرخه‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه‌ی خاورمیانه، صرفاً درون منطقه‌ای نیست. قدرت مداخله‌گر جزو جدانشدنی مسابقه‌ی تسلیحاتی در خاورمیانه می‌باشد. به این ترتیب، خاورمیانه در وضعیت بی‌تعادلی بوده و مسابقه‌ی تسلیحاتی بخشی از ویژگی‌های چنین وضعیتی است. جریان بازخورانی موجود در میان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی پدیده‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی، می‌تواند گسترش افقی و عمودی تعارضات را سبب شود. گسترش مذکور خود می‌تواند هزینه‌ی طرفین را افزایش دهد که این افزایش، واحدها را در رسیدن به ثبات راهبردی یاری خواهد رساند و نقطه‌ی ثبات راهبردی نوینی را در منطقه سبب می‌شود، اما به‌دلیل حضور مداخله‌گر در منطقه، عوامل

محیطی و هسته‌ای بودن برخی از واحدهای متحد مداخله‌گر، رسیدن به چنین ثباتی بسیار مشکل خواهد بود و تا رسیدن به چنین ثباتی، نایستی شکل‌گیری رژیم یا رژیم‌های امنیتی را انتظار داشت.

## منابع

## فارسی

- ۱- آبروز، استغن (۱۳۶۳)، روند سلطه‌گری (تاریخ سیاست خارجی از ۱۹۳۸ تا ۱۹۸۳)، ترجمه احمد تابنده، چاپ اول، تهران: چاپ پخش.
- ۲- قاسمی، فرهاد و پورجم، بهاره (۱۳۹۲)، "بنیان‌های نظری و مفهومی در الگوسازی مسابقه‌ی تسلیحاتی و نظم‌های منطقه‌ای"، فصلنامه‌ی راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۲، صص ۱۷۲-۱۳۵.
- ۳- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، الف) نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: میزان.
- ۴- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، ب) "پیامدهای منطقه‌ای شدن و گسترش سامانه‌های موشکی راهبردی بر بازدارندگی در جهانی نوین"، فصلنامه‌ی راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره‌ی ۳۴، صص ۲۱۴-۱۸۱.
- ۵- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، ج) "موانع تشکیل رژیم امنیتی منطقه‌ای کنترل تسلیحات در خاورمیانه"، فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال سوم، شماره‌ی ۳، صص ۷-۴۷.
- ۶- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷)، "نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری‌های سیکلی"، فصلنامه‌ی ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره‌ی ۱، صص ۱۲۹-۹۶.
- ۷- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، الف) اصول روابط بین‌الملل، چاپ اول، تهران: میزان.
- ۸- کافیا، ابراهیم (۱۳۸۳)، "مسابقه‌ی تسلیحاتی در خاورمیانه، ترجمه رحمان میاح"، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، صص ۴۸-۳۱.
- ۹- لطفیان، سعیده (۱۳۷۳)، "پدیده نظامی شدن خاورمیانه و پیامدهای آن"، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال اول، شماره‌ی ۳، صص ۵۵۸-۵۳۳.
- ۱۰- ماله‌میر، احمد (۱۳۹۰)، "تأثیر محیط امنیتی و استراتژیک خلیج فارس بر سیستم بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز.

۱۱- هنسن، برت و پتر تافت و آندره ویول (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی: قدرت از دست‌رفته، ترجمه سید امیر نیاکویی و احمد جانسیز، چاپ اول، انتشارات دانشگاه گیلان.

#### انگلیسی

- 12- Ayubi, Nazih, (1991) Political Islam: Religion and Politics in the Arab World, London: Rutledge.
- 13- Booth, Ken, and Nicholas J. Wheeler. 2008. The Security Dilemma: Fear, Cooperation, and Trust in World Politics. Basingstoke: Palgrave Macmillan
- 14- Coleman, David (2006): Real-world nuclear deterrence: the making of international Strategy, London and Westport, Connecticut.
- 15- Cordesman, Anthony H. (1999) ,The Military Balance in the Middle East :An Executive Summary, Center for Strategic and International Studies, pp: 1-123.
- 16- Cordesman, Anthony H. & Nerguizian, Aram (2010), The Arab-Israeli Military Balance in 2010, Center for Strategic and International Studies, pp: 1-55.
- 17- Cordesman, Anthony H. & Nerguizian, Aram (2010), the Gulf Military Balance in 2010, Center for Strategic and International Studies ,pp: 1-55.
- 18- Cordesman, Anthony H. (2013) the Myth or Reality of US Energy Independence, Center for Strategic and International Studies, pp: 1-15
- 19- Cordesman, Anthony H. (2010), Iraq and the Military Balance in Gulf, Center for Strategic and International Studies ,pp: 1-30.
- 20- Cordesman, Anthony H. & Shelala, Robert M. (2013): The Gulf and the Arabian Peninsula, Center for Strategic and International Studies, pp: 1-187.
- 21- Cordesman, Anthony H. & Wilner, Alexander (2012), U.S. and Iranian strategic competition, Center for Strategic and International Studies, pp:1-162
- 22- Gottheil M. Fred (1974), An Economic Assessment of the Military Burden in the Middle East 1960-1980, Journal of Conflict Resolution, Vol 18, pp:502-5013.
- 23- Holliday, Fred (2005): The Middle East in International Relations: Power, Politics and Ideology: Cambridge, New York.
- 24- Lai, David (2001): Alignment, Structural Balance, and International Conflict in the Middle East, Conflict Management and Peace Science, 18; 211-250.

- 25- Napoleon, Loretta,(2003): Modern Jihad: Tracing the Dollars Behind the Terror Networks, London: Pluto.
- 26- Ladha, Rizwan (2012), A Regional Arms Races? Testing the Nuclear Domino Theory in the Middle East, Online Journal on Southwest Asia and Islamic Civilization, The Fletcher school (al Nakhlah) Tufts University, pp:1-9.
- 27- Majeski, Stephen J,(2004): Asymmetric Power among Agents and the Generation and Maintenance of Cooperation in International Relation: International Studies Quarterly, Vol. 48, No. 2, pp. 455-470.
- 28- McGuire, C.Martin (1982), U.S. Assistance, Israeli Allocation, and the Arms Race in the Middle East: An Analysis of Three Interdependent Resource Allocation Processes, Journal of Conflict Resolution, Vol :26, pp:199-235.
- 29- Rattinger, Hans (1976), From War to War: Arms Races in the Middle East, International Studies Quarterly, Vol 20, pp: 501-531.
- 30- Solingen, Etel. 2007: Nuclear Logics: Contrasting Paths in East Asia and the Middle East. Princeton: Princeton University Press.
- 31- Toukan, Abdullah & cordesman, Anthony H. (2010), an Arms Control Process in Middle East, Center for Strategic and International Studies, pp: 1-113.
- 32- Wittner, Lawrence S. (1998): The Struggle against the Bomb. Vol. 2, Resisting the Bomb: A History of the World Nuclear Disarmament Movement, 1954-1970. Stanford: Stanford University Press.